



A Contrastive Study of Proverbs Containing Body- part Terms in Persian and English Based on Semantic Typological Principles

Hamed Mowlei Kuhbanani¹ 

Assistant professor in Linguistics.
Department of Linguistics, Faculty of
Foreign Languages, Vali-e-Asr University of
Rafsanjan

Abouzar Oraki² 

Assistant professor in English Translation.
Translation Studies Department, Faculty of
Foreign Languages, Vali-e-Asr University of
Rafsanjan

Fatemeh Bejgool 

MA student in Linguistics. Department of
Linguistics, Faculty of Foreign Languages,,
Vali-e-Asr University of Rafsanjan

1. Introduction

Proverbs play a vital role in presenting cultural and historical beliefs of different languages, nations, and counties. The cross-linguistic study of proverbs provides interesting evidence to linguists, translators, and those interested in teaching and learning a second language. In the present study, relying on a cross- linguistic study, we intend to analyze Persian and English proverbs. Accordingly, we will examine the proverbs in which body-part terms, as a specific domain in taxonomic studies, are used.

In almost all world languages, the human body is conceptualized in the form of its parts. As a result, what becomes important is not that all languages have words to name parts of the body, but that individuals living in different

1. h.molaei@vru.ac.ir (Corresponding Author)
2. a.oraki@vru.ac.ir
3. f.bejgool73.73@gmail.com

How to cite: Mowlei Kuhbanani, H., Oraki, A., & Bejgool, F. (2024). A Contrastive Study of Proverbs Containing Body- part Terms in Persian and English Based on Semantic Typological Principles . *Language and Linguistics*, 20(40), 53- 78. doi: 10.30465/LSI.2025.45571.1688

parts of the world have conceptualized a mental vision of body organs. In the present study, the meta-linguistic natural semantic method (Viersbika, 2007), which is a semantic theory, has been used as a theoretical framework. Based on this theory, the semantic categories can be analyzed taxonomically and cross-linguistically.

Research Question(s)

Based on the aims of this study, these questions were posed:

1. Are there more absolute universals than approximate universals in Persian proverbs?
2. Are there more absolute universals than approximate universals in English proverbs?
3. How Persian and English are different in the use of the absolute and approximate universal body-part terms in their proverbs?

2. Literature Review

Many scholars have studied proverbs from linguistic perspective in both Persian and English languages. Many Iranian linguists have tried to compare and contrast Persian proverbs with the proverbs used in other languages in different linguistic domains (Feyzollahi & Gandomi, 2019; Gorjiyan & Nisis, 2011; Mohaghegh, 2005). Among the studies focusing on body-part terms one can refer to Zahedi and Zahabnazuri (2011), Ajdadi and Razavi (2018), Purmaleki (2018), and Jafari (2021). To the best knowledge of the present study authors, few studies have focused on comparing Persian and English proverbs pertaining to body-part terms.

3. Method

The present descriptive-analytical study relied on the library research method for its data collection. In the first stage, the data were extracted by examining the reliable sources to find Persian and English proverbs. In the second step, by examining the number of word parts, their frequency from the most used to the least used were determined based on the absolute and approximate universal categories in each of the two languages.

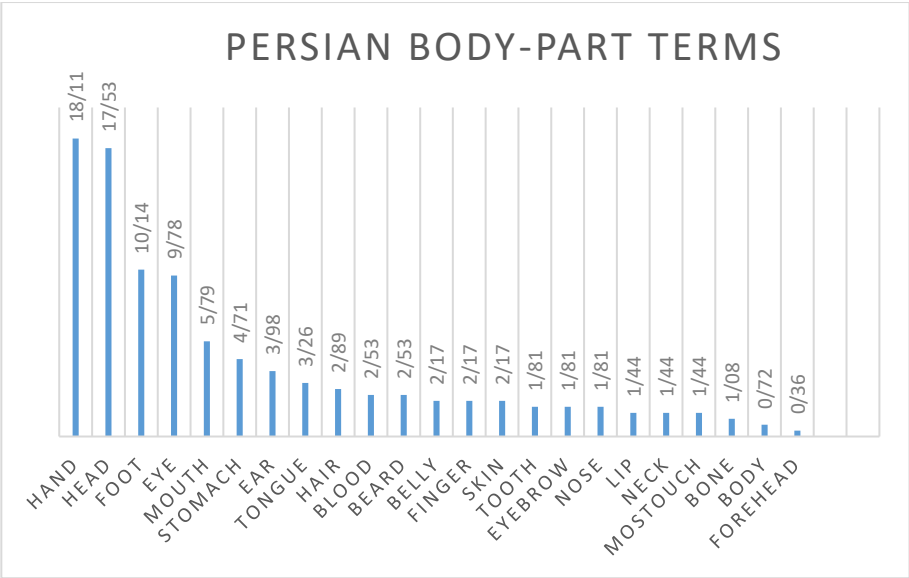
Then, in the third stage, first the frequency of absolute universals in the proverbs of the two languages were compared with each other; then the frequency of approximate universals of the two languages were compared,

and finally the statistics of absolute and approximate universals were taken into account.

4. Results

Based on Persian corpus of proverbs containing body-part terms, it was concluded that the frequency of both absolute and approximate universals is to a large extent equal. Figure1 presents the frequency of all body-part terms in Persian proverbs:

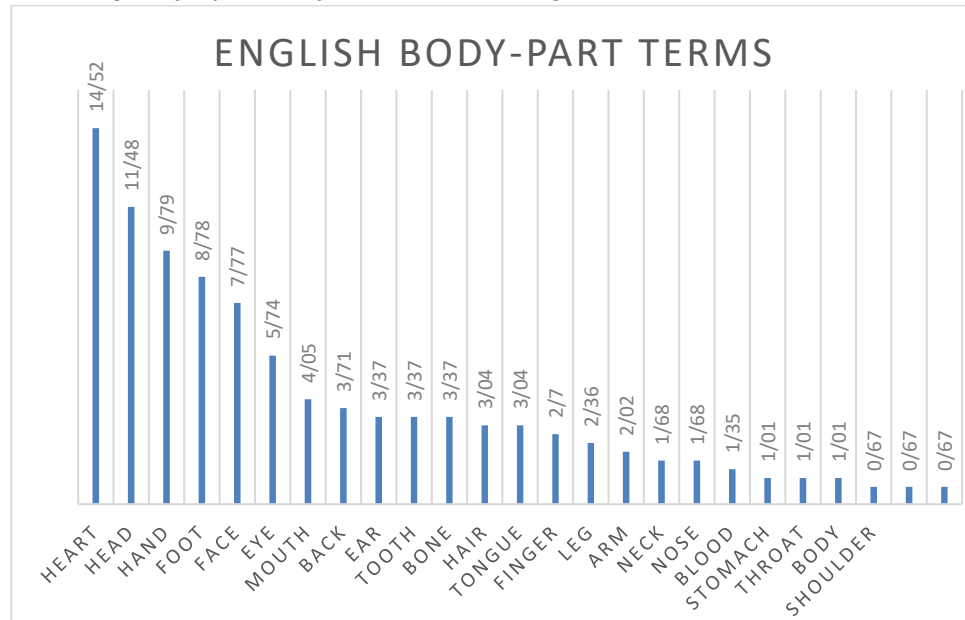
Figure1
The Frequency of All Body-Part Terms in Persian Proverbs



In the same manner, English corpus of proverbs containing body-part terms showed that the frequency of both absolute and approximate universals is to a large extent equal, too. Figure 2 presents the frequency of all body-part terms in English proverbs:

Figure2

The Frequency of All Body-Part Terms in English Proverbs



6. Conclusion

The results pertaining to Persian proverbs rejected the first hypothesis. It was revealed that making a clear distinction between the usage of absolute and approximate universals in Persian proverbs is not possible. The results related to the examination of English data also lead to similar conclusions. Moreover, no significant difference was found between the usage of absolute and approximate universals in Persian and English. It can be concluded that both mentioned universals are used almost equally in Persian and English.

Keywords: Body parts, English, Meta-linguistic Natural Semantic Method, Persian, Proverb, Semantic Typological Principles.



تحلیل مقابله‌ای ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه در فارسی و انگلیسی؛ پژوهشی بر پایه اصول رده‌شناسی معنی‌شناختی

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه
ولی‌عصر (عج) رفسنجان، ایران

حامد مولایی کوهبنانی ^{ID}

گروه مطالعات ترجمه، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه ولی‌عصر
(عج) رفسنجان، ایران

ابوذر اورکی ^{ID}

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های
خارجی، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، ایران

فاطمه بژگول ^{ID}

چکیده

بررسی بین‌زبانی ضرب‌المثل‌ها، شواهد جالبی را در اختیار زبان‌شناسان، مترجمان و علاقه‌مندان به آموزش و یادگیری زبان دوم قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر قصد داریم تا آن دسته از ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی را که در آن‌ها از اندام‌واژه‌ها استفاده شده است، مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. اندام‌واژه‌ها یکی از حوزه‌های واژگانی محسوب می‌شوند که در مطالعات رده‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرند. در پژوهش حاضر نیز از شیوه معنی‌شناختی طبیعی فرازبانی (ویرزبیکا، ۲۰۰۷) که یک نظریه رده‌شناختی است به عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. در این نظریه، اندام‌واژه‌ها به صورت رده‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته و در قالب دو دسته از جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها در زبان‌های دنیا معرفی شده‌اند. در پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن این دو جهانی رده‌شناختی، فرضیه‌ای مبنی بر اینکه بسامد جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌های نظریه ویرزبیکا (۲۰۰۷) در ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی بالاتر از جهانی‌های تقریبی اندام‌واژه‌های این نظریه است و از طرف دیگر، بسامد مجموع جهانی‌های این نظریه نیز در ضرب‌المثل‌های این دو زبان بالاتر از بسامد سایر اندام‌واژه‌ها خواهد بود، شکل گرفته است. چنین فرضیه‌ای بر این مبنا شکل گرفته است که عناصر بی‌نشان، اصلی و جهانی در هر زبانی بیشتر کاربرد عام یافته و در فرهنگ کشور نفوذ می‌کنند؛ در نتیجه، جهانی‌های مطلق بیش از جهانی‌های تقریبی اندام‌واژه‌ها و مجموع این جهانی‌ها بیش از سایر اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های هر زبانی نفوذ می‌کنند. نتایج پژوهش در بخش ضرب‌المثل‌های فارسی نشان می‌دهد که فرضیه پژوهش مبنی بر بیشتر بودن میزان کاربرد جهانی‌های مطلق از جهانی‌های تقریبی اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های رد می‌شود چراکه نتایج به‌گونه‌ایست که نمی‌توان تمایز مشخصی میان میزان کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی در ضرب‌المثل‌های فارسی قائل شد. نتایج مربوط به بررسی داده‌های انگلیسی نیز نتایج مشابهی را در پی دارد. نتایج بررسی مقابله‌ای دو زبان نیز حاکی از آن است که در انگلیسی همانند فارسی تمایز چشمگیری میان میزان کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی (ویرزبیکا، ۲۰۰۷) وجود ندارد و هر دو جهانی ذکر شده تقریباً به گونه‌ای مساوی در هر دو زبان به کار رفته‌اند. از طرف دیگر، نتایج حاصل نشان داد که کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های هر دو زبان لزوماً بیش از سایر اندام‌واژه‌ها نیست.

کلیدواژه: ضرب‌المثل، اندام‌واژه، فارسی، انگلیسی، شیوه فرازبان معناشناختی طبیعی.

۱. مقدمه

به طور کلی زبان محملی برای انعکاس فرهنگ است. مقوله‌های بسیاری وجود دارند که فرهنگ یک قوم را در زبان آن انعکاس می‌دهند، از جمله بارزترین این مقوله‌ها می‌توان به ضرب‌المثل^۱ اشاره کرد (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۶۹). فن گردآوری ضرب‌المثل‌ها را «پارمیوگرافی»^۲ و مطالعه علمی ضرب‌المثل‌ها نیز «پارمیولوژی»^۳ نام دارد (Mider, 2004). پارمیولوژی، تنها از یک جنبه به بررسی ضرب‌المثل‌ها نمی‌پردازد؛ بلکه ابعاد زیبایی‌شناختی، انسان‌شناختی، تاریخی، ادبی، ریشه‌شناختی، روان‌شناختی، مذهبی، جامعه‌شناختی و فرهنگی و ارتباط بین‌زبانی^۴ ضرب‌المثل‌ها را نیز تحلیل می‌نماید (Mider, 2004). از نظر میدر (همان)، آخرین وجهه پارمیولوژی، یعنی بررسی بین‌زبانی ضرب‌المثل‌ها، شواهد جالبی را در اختیار زبان‌شناسان، مترجمان و علاقه‌مندان به آموزش و یادگیری زبان دوم قرار می‌دهد. در این پژوهش، به بررسی ضرب‌المثل‌هایی که در آن‌ها از اندام‌واژه‌ها استفاده شده است، پرداخته خواهد شد. یکی از دلایل انتخاب این حوزه واژگانی ادعای مجید و همکاران (2006) مبنی بر این است که اندام‌واژه‌ها یکی از ایده‌آل‌ترین حوزه‌ها در مطالعات رده‌شناسی معناشناختی^۵ محسوب می‌شوند؛ چراکه بدن، یک ماهیت فیزیکی جهانی است و تمام زبان‌های دنیا واژگانی برای نامیدن آن دارند. به عبارت بهتر، رده‌شناسی به دنبال بررسی واژگان مختلفی است که در زبان‌های دنیا برای نامیدن اندام‌های مختلف بدن انسان به کار می‌روند. چارچوب نظری پژوهش حاضر، نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی است که از جانب ویرزبیکا^۶ (2007) ارائه شده است. بر اساس این نظریه، مقوله‌های معنایی به صورت رده‌شناختی و بین‌زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این نظریه، معنا در یک ریززبان^۷ محدود، اما منعطف که حاوی نخستین‌های^۸ معنایی جهانی است، ارائه می‌گردد. از آنجایی که اصول دستوری نظریه معنی‌شناختی طبیعی فرازبانی برگرفته از زبان‌های عادی است، مفاهیم در این شیوه دارای درجه شفافیت و دسترسی بالایی هستند. فرازبان در این نظریه، زبانی بهینه و محدود تلقی می‌شود و در نتیجه، شفافیت معنایی آن بسیار بالا خواهد بود. ویرزبیکا (2007) بر پایه اصول معنی‌شناسی طبیعی فرازبانی هفت جهانی برای اندام‌واژه‌ها معرفی می‌کند و عنوان می‌کند بر اساس فرضیه‌های این نظریه

-
1. Proverb
 2. Paremiography
 3. Paremiology
 4. Interlingual
 5. Semantic Typology
 6. A. Wierzbicka
 7. Minilanguage
 8. Primes

رده‌شناختی جهانی‌های اندام‌واژه‌ها در تمام زبان‌های دنیا در دو دسته جهانی‌های مطلق^۱ و جهانی‌های تقریبی^۲ قرار می‌گیرند. اگر این فرض را بپذیریم که ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از ادبیات عامه و فرهنگ هر جامعه‌ای محل حضور عناصر بی‌نشان‌تر و پرکاربردتر آن زبان هستند، انتظار می‌رود آن‌چه در رده‌شناسی به عنوان جهانی‌ها معرفی شده‌اند در ضرب‌المثل‌های هر زبانی بسامد وقوع بیشتری نسبت به سایر عناصر آن حوزه داشته باشند.

نگارندگان نیز با این استدلال، فرضیه‌ای برای این پژوهش متصور شده‌اند مبنی بر اینکه بسامد جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌های نظریه ویرزیکا (2007) در ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی بالاتر از جهانی‌های تقریبی اندام‌واژه‌های این نظریه است و از طرف دیگر، بسامد مجموع جهانی‌های این نظریه نیز در ضرب‌المثل‌های این دو زبان بالاتر از بسامد سایر اندام‌واژه‌ها است. به عبارت بهتر، پژوهش حاضر دو هدف عمده را دنبال می‌کند که اولی هدف عمده هر پژوهش مقابله‌ای و بین‌زبانی است و هدف دوم، منحصر به پژوهش حاضر است. هدف نخست پژوهش حاضر، هم‌راستا با هر پژوهشی در حوزه زبان‌شناسی مقابله‌ای، کمک به یادگیری زبان دوم خواهد بود. در نتیجه، هدف اول پژوهش حاضر این است که ضمن جمع‌آوری داده‌های مربوط به ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه و همچنین مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها و همچنین تحلیل کمی و کیفی آن‌ها، به عنوان منبعی مؤثر در یادگیری زبان انگلیسی در اختیار علاقه‌مندان به یادگیری این زبان قرار گیرد. هدف دوم پژوهش که به نوعی هدف مهم‌تر نیز محسوب می‌شود این است که بر مبنای یک الگوی رده‌شناختی، میزان کاربرد اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی را مورد بررسی قرار دهد تا از این طریق، معرفی ۷ اندام‌واژه به عنوان جهانی‌های این حوزه را در ساختار ضرب‌المثل‌های دو زبان فارسی و انگلیسی مورد سنجش قرار دهد. طبیعتاً نتایج این پژوهش می‌تواند برای زبان‌شناسان، مترجمان و همچنین علاقه‌مندان به ادبیات عامه فارسی و انگلیسی حائز اهمیت باشد.

۲. پیشینه پژوهش

برخی پژوهش‌های موجود به بررسی اندام‌واژه‌های زبان فارسی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. زاهدی و ذهاب ناظوری (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «نام‌اندام‌های حوزه سر در ضرب‌المثل‌ها و حکم فارسی و انگلیسی» به توصیف و تحلیل آماری شیوه کاربرد نام‌اندام‌ها در این دو زبان و همچنین به تحلیل این حوزه از جنبه تفاوت‌های فرهنگی موجود در دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند. نتایج این

1. Absolute Universals

2. Approximate Universals

پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های اصلی در دو حوزه بسط معنایی و ابزار زبانی به‌کارگرفته شده‌اند و فعل فعال‌ترین عنصر در مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصد در مشارکت با اندام‌واژه‌هاست. اجدادی و رضوی (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی تحت عنوان «بررسی قالب‌های معنایی اندام‌واژه‌های بیرونی زبان فارسی» در ابتدا به قالب‌های عمده اندام‌واژه‌ها در فارسی و سپس به عناصر معنایی که در این قالب‌ها بازنمایی می‌شوند، پرداخته‌اند. آن‌ها در نهایت دریافتند که در میان قالب‌های اندام‌واژه‌ها فقط یک قالب به قالب اصلی اندام‌واژه‌ها و سیزده قالب دیگر قالب‌های مرتبط با اندام‌واژه‌ها هستند.

پورملکی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود به بررسی اندام‌واژه صورت و الگوی تغییرات این واحد قاموسی در نظام زبان فارسی می‌پردازند و بر این اساس صورت‌های بسیط، مشتق و مشتق‌مربک اندام‌واژه صورت بیان شده در فرهنگ کنایات سخن انوری (۱۳۸۳) و فارس‌نت را در راستای پاسخ به دو پرسش بررسی کرده‌اند. پرسش نخست بیان می‌دارد که پیوستار تغییرات درباره دستوری شدن اندام‌واژه‌های صورت در زبان فارسی چگونه است، پرسش دوم نیز در مورد پیامدهای معنایی، واژنحوی و مقوله‌ای دستوری شدن این اندام‌واژه است. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داده که این واحد قاموسی نیز مانند دیگر اندام‌واژه‌ها در فرایند شرکت نموده و جلو رفته و پس از اشاره به اندام صورت (معنای مرکزی)، دچار بسط معنایی و تنزل پایگانی شده و در ساخت‌ها و نقش‌های جدیدی حضور یافته است. ایستگاه پایانی تغییرات این اندام‌واژه، عملکرد دستوری به مثابه حرف ربط مرکب ناهمپایه‌ساز برای بیان شرط و تقابل است. در جریان این تحولات از معنای مرکزی خود دور و دورتر شده تا جایی که در حالت حرف ربط مرکب، دیگر اثری از محتوای قاموسی اولیه و اشاره به اندام صورت نیست.

در پژوهشی دیگر، جعفری و همکاران (۱۴۰۰) با استفاده از منابع عینی همچون اندام‌واژه‌ها، طبیعت‌واژه‌ها و برخی افعال به رمزگذاری مفاهیم جهتی مانند بالا، پایین، عقب، جلو و... پرداختند. آن‌ها در پژوهش خود جهت پی بردن به چگونگی رمزگذاری جهت‌های نسبی و استعاری از منابع واژگانی اندام‌واژه‌ها و بر اساس نظریات هاینه^۱ (۱۹۹۷) بهره برده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که در زبان فارسی از اندام‌واژه‌های سر، پا، چشم و قلب به نسبت بیشتر برای بیان جهت‌های نسبی و استعاری استفاده می‌کنند و این منابع واژگانی متحمل درجه دوم جهت‌شدگی گردیده‌اند.

کریمی و کریمی دوستان (۱۴۰۰) در پژوهش خود به مفهوم‌پردازی اندام‌واژه «dam» در اصطلاح‌های استعاری کردی ملک‌شاهی پرداختند. هدف از این پژوهش، بررسی اصطلاح‌های استعاری کردی ملک‌شاهی بود که در آن‌ها اندام‌واژه «dam» به کار رفته است. در این پژوهش،

1 . B. Heine

بخشی از استعاره‌های رایج کردی ملکشاهی با تکیه بر مفهوم‌پردازی دو اندام‌واژه «دهان» و «صورت» در پرتو رویکرد شناختی، مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، بخش قابل ملاحظه‌ای از استعاره‌های مورد بررسی، ماهیتی ساختاری داشته‌اند. «جویدن»، «جنگ»، «فوران آتش» و «اسارت» از حوزه‌های مبدا و «مباحثه»، «آزادی»، «بی‌اعتنائی»، «کتمان» و «غم» از حوزه‌های مقصد چنین استعاره‌هایی بوده‌اند. از نگاشت‌های صورت گرفته برای واژه «dam» در ساخت‌های استعاری مورد بررسی، می‌توان به «ظرف»، «جاندار»، «قفس»، «احترام» و «ادعا» اشاره کرد. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داده که «جنگ»، پربسامدترین حوزه مبدا و «اعتنا»، پربسامدترین حوزه مقصد این استعاره‌ها بوده‌اند. علت تفاوت در فراوانی وقوع حوزه‌های مبدا و مقصد، برخاسته از نگاشت‌های متفاوت و نو در حوزه‌های پربسامد بوده است. مولوی وردنجانی و همکاران (۱۴۰۲) نیز در مطالعه‌ای توصیفی تحلیلی به بررسی مفهوم شناختی بدن‌مندی استعاره‌های مفهومی جهتی مبتنی بر اندام واژه‌های سر، چشم، دست، دل، لب، گوش و دندان در فارسی پرداخته است. نتایج وی نشان داد که کاربست استعاری اندام‌واژه‌ها ناشی از ماهیت زیستی-حرکتی آن‌ها و در تایید اهمیت تجربه فیزیکی و بدن‌مندی در مفهوم‌سازی و بازنمایی مفاهیم انتزاعی‌تر جهان خارج است.

همان‌گونه که بررسی آثار فوق نشان می‌دهد تاکنون اندام‌واژه‌های فارسی و انگلیسی در قالب یک نظریه رده‌شناختی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. آثار موجود در زمینه بررسی مقابله‌ای کاربرد این حوزه از واژگان در ضرب‌المثل‌های دو زبان نیز نشان می‌دهد که تنها پژوهش زاهدی و ذهاب‌ناظوری (۱۳۹۰) به بررسی مقابله‌ای کاربرد اندام‌واژه سر، در دو زبان مذکور پرداخته است. وجه تمایز پژوهش حاضر این است که در این پژوهش نگارنده قصد بررسی کاربرد جهانی‌های اندام‌واژه‌ها بر اساس شیوه فرازبان معناشناختی طبیعی (شامل ۷ جهانی) در ضرب‌المثل‌های این دو زبان را دارد تا میزان کاربرد هر کدام از جهانی‌ها در ضرب‌المثل‌ها که نمود عینی کاربرد زبان در گفتار روزمره سخنگویان هر زبان محسوب می‌شوند، مشخص گردد.

۳. مبنای نظری

پژوهش حاضر بر مبنای الگوی جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها صورت پذیرفته است. این جهانی‌ها از جانب ویرزبیکا (2007) و در قالب نظریه فرازبان معناشناختی ارائه شده‌اند. این نظریه، یک نظریه رده‌شناختی از جنبه معنی‌شناسی است. این نظریه با رویکرد ساختارگرایانه به مطالعه معنای زبان می‌پردازد. زمانی که مطالعات یک زبانی براساس معنای آن باشد، این نوع رویکرد در جهت درک بهتر و بیشتر افراد است. در چنین رویکردی در واقع جنبه‌های روان‌شناختی با تفکیک عناصر مورد توجه قرار دارند؛ بدین معنا که عناصر زبان، به

عناصر کوچک‌تر تفکیک می‌شوند تا افراد و مخاطبین از نظر روانی و ذهنی ارتباط بهتری داشته باشند. ویرزیکا (2007) اشاره می‌کند اندام‌واژه‌ها حوزه مناسبی برای مطالعات رده‌شناسی معنی‌شناختی محسوب می‌شوند، اما نباید آن‌ها را ماهیت فیزیکی دانست؛ بلکه آن‌ها ماهیتی مفهومی دارند؛ در نتیجه، وی ادعا می‌کند که هم‌زمان با شاخه رده‌شناسی معنی‌شناختی، اندام‌واژه‌ها برای مطالعات در حوزه مردم‌شناسی شناختی نیز مناسب هستند. وی اظهار می‌دارد که در تمام زبان‌های دنیا بدن انسان در قالب اعضای خود مفهوم‌سازی می‌شود و در نتیجه آنچه مهم است، این نیست که همه زبان‌ها واژگانی برای نامیدن اعضای بدن دارند؛ بلکه این موضوع جالب توجه است که در تمام نقاط دنیا مردم نسبت به اعضای مختلف بدن شناخت و دید ذهنی دارند.

علاوه بر ادعای ویرزیکا (2007) نتایج مطالعات رده‌شناختی دیگری همچون برون^۱ (1976)، ویلکینز^۲ (1996) و گودارد^۳ (2001) نیز نشان می‌دهد که واژه بدن، مفهومی جهانی است. اگرچه کاربرد واژه منحصر به فرد برای آن در همه زبان‌ها یکسان نیست و برخی زبان‌ها واژه‌های چندمعنایی دارند که هم معنی بدن می‌دهد و هم معانی دیگری همچون شکم، پوست. علاوه بر این، برخی زبان‌ها برای مفاهیمی همچون سر، دست، پا، چشم و ... واژه مشخصی ندارند؛ به عنوان مثال، در زبان لاوکالو^۴ (زبانی در جزایر سلیمان) واژه‌ای برای نامیدن بازو وجود ندارد، در زبان جاهایی^۵ (زبانی بومی در شمال مالزی و جنوب تایلند) هیچ واژه‌ای برای نامیدن دهان و سر وجود ندارد (آنفیلد،^۶ 2006) و در زبان یلی‌دین^۷ (زبانی در جزایر رسل در کشور گینه نو) برای مفهوم صورت، واژه‌ای وجود ندارد (لویسنسون،^۸ 2006)، اما این به معنای عدم شناخت سخنگویان این زبان‌ها از این عضو نیست. در زبان روسی نیز واژه Puki هر دو معنای دست و بازو را می‌دهد، در نتیجه نمی‌توان گفت که زبان روسی واژه‌ای برای نامیدن دست ندارد؛ بلکه این واژه، چندمعناست. ویرزیکا (2007) چنین استدلال می‌کند که در انگلیسی نیز گاهی فعل see به معنای فهمیدن به کار می‌رود که این به معنای آن نیست که انگلیسی‌زبانان قادر به تمایز میان مفاهیم فهمیدن و دیدن نیستند. طبیعی است که در چنین شرایطی، صحبت از جهانی‌ها در رابطه با اندام‌واژه‌ها سخت می‌شود؛ زیرا از یک طرف، تمام انسان‌های دنیا از بعد شناختی با مفهوم اعضای بدن آشنا هستند، پس در نتیجه آن‌ها جهانی

1. C.H. Brown

2. D. Wilkins

3. C. Godard

4. Lavukaleve

5. Jahai

6. N.J. Enfield

7. Yeli Dyne

8. S.C. Levinson

هستند؛ در مقابل مقوله‌بندی و مهم‌تر از آن، واژگان‌سازی این اعضا در تمام زبان‌های دنیا یکسان نیست و در نتیجه، صحبت از جهانی‌ها در این زمینه را سخت می‌کند. قاعدتاً این جنبه از بررسی جهانی‌های رده‌شناختی در قالب زیرشاخه رده‌شناسی معنی‌شناختی تجزیه و تحلیل خواهد شد. به عبارت بهتر، در نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی، معنا از طریق توضیح و تعبیر گسترده هر مفهومی ارائه می‌گردد که در اصطلاح به آن تبیین^۱ گفته می‌شود. این تبیین‌ها باید سه شرط زیر را رعایت کنند:

- خوش‌ساختی:^۲ باید دقیقاً بر اساس اصول شیوه معناشناختی طبیعی فرازبانی ایجاد شده باشند.
- پیوستگی:^۳ باید کلیتی معنادار و قابل درک داشته باشند.
- قابلیت جایگزینی:^۴ زمانی که در بافت موقعیتی جایگزین می‌شوند، همچنان معنا، استلزام‌ها و پیش‌فرض‌های قبلی را حفظ کنند.

فرازبان در این نظریه، زبانی بهینه و محدود تلقی می‌شود و در نتیجه، شفافیت معنایی آن بسیار بالا خواهد بود؛ البته شایان ذکر است که گاهی معنای واژگانی به راحتی از جانب اصول اولیه قابل بیان شدن نیست؛ در نتیجه، سطوحی میانی برای توضیح دقیق آن‌ها به کار می‌رود که به مولکول‌های معنایی^۵ معروف‌اند؛ به عنوان مثال، به منظور توضیح دقیق مفهوم خوردن از مفهوم دهان به عنوان عضوی از بدن استفاده می‌شود که در اینجا مولکول معنایی نامیده می‌شود.

نخستین جهانی اندام‌واژه‌ها از نظر ویرزبیکا (2007) بدن است. علاوه بر ویرزبیکا (2007)، برون (1976) و اندرسون^۶ (1978) بدن را به عنوان مفهومی که در تمام زبان‌ها دارای واحد واژگانی است، معرفی می‌کنند. ویرزبیکا (2007) عقیده دارد که یکی از دلایل مهمی که باعث شده واژه بدن به عنوان نخستین جهانی مطلق در مورد اعضای بدن معرفی شود، این است که در بسیاری از زبان‌های دنیا این واژه به عنوان کلمه‌ای چندمعنا یا قرضی‌گیری‌شده از زبان دیگر محسوب نمی‌شود. دومین جهانی اندام‌واژه‌ها از جانب ویرزبیکا (2007) دست‌ها هستند. وی معرفی این عضو به عنوان جهانی مطلق را منحصرأ به خود محدود می‌کند و بیان می‌دارد که دو پژوهشگر معروف دیگر در این حوزه، یعنی اندرسون و برون پیش از وی اگرچه به جهانی بودن مفاهیم بازو یا بازو/ دست اشاره کرده‌اند، اما وی این جهانی را بر اساس اصول فرازبان

1. Explication
2. Well-Formedness
3. Coherence
4. Substitutability
5. Semantic Molecules
6. E.S. Anderson

معناشناختی طبیعی تحت عنوان دست‌ها معرفی می‌کند. وی در پاسخ به این ادعا که پس از معرفی دست‌ها به عنوان یک جهانی مطلق اندام‌واژه‌ها، چند پژوهشگر به وی زبان‌هایی را یادآور شدند که برای مفهوم دست هیچ واژه‌ای ندارند، بیان می‌کند که در فرازبان مورد نظر وی، مفهوم تمام اعضای بدن مستقیم یا غیرمستقیم به یک شکل اشاره دارند و مفهوم شکل بر پایه مفهوم دست‌ها شکل گرفته است. ویرزیکا (2007) سومین جهانی را اندام‌واژه سر می‌داند که خود چهار جهانی تقریبی دیگر شامل چشم، گوش، دهان و بینی را در خود دارد. در رابطه با اندام واژه سر، برون (1976) بیان می‌کند که این اندام‌واژه در همه زبان‌ها به عنوان مدخلی تجزیه‌ناپذیر^۱ وجود دارد؛ اندرسون (1987) نیز بیان می‌کند که هر زبانی در فهرست واژگانی خود واژه‌ای برای مفهوم سر دارد.

۴. روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است که داده‌های آن با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری خواهد شد. در مرحله نخست، داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و با بررسی منابع معتبر در زمینه ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی، استخراج خواهند شد. به این منظور از کتاب‌های فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی اثر حسین ذوالفقاری (۱۳۹۲) و فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی اثر زهرا کشاورزباقری (۱۳۹۶) برای استخراج داده‌های فارسی و از کتاب The Oxford Dictionary of Proverbs اثر جنیفر سپیک^۲ (2008) برای استخراج داده‌های انگلیسی استفاده خواهد شد. در مرحله دوم و پس از استخراج داده‌ها، با بررسی تعداد اندام‌واژه‌ها، میزان بسامد آن‌ها از پرکاربردترین تا کم‌کاربردترین بر مبنای دو دسته جهانی مطلق و تقریبی در هر کدام از دو زبان تعیین خواهد شد. سپس در مرحله سوم، ابتدا میزان بسامد جهانی‌های مطلق در ضرب‌المثل‌های دو زبان با یکدیگر مقایسه خواهد شد، سپس میزان بسامد جهانی‌های تقریبی دو زبان مورد مقایسه قرار خواهند گرفت و در نهایت آمار جهانی‌های مطلق و تقریبی با یکدیگر مقایسه خواهند شد.

۵. تحلیل داده‌ها

در این بخش به تحلیل داده‌های پژوهش پرداخته خواهد شد. به این منظور، ابتدا در بخش داده‌های فارسی به ارائه ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه در این زبان پرداخته خواهد شد و ضمن بیان نکاتی در رابطه با آن‌ها، تبیینی از توزیع این ضرب‌المثل‌ها براساس نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی ارائه خواهد شد. در بخش دوم، مشابه چنین رویکردی در رابطه با داده‌های

1. Unanalyzable Lexeme

2. Jennifer Speak

زبان انگلیسی انجام خواهد پذیرفت. در بخش سوم نیز به تحلیل مقابله‌ای داده‌های دو زبان براساس نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی می‌پردازیم.

۱-۵ داده‌های فارسی

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در مجموع ۲۷۶ مرتبه اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی به کار رفته‌اند. با این حال، توجه به چند نکته در رابطه با این آمار حائز اهمیت است. بررسی داده‌های استخراج‌شده در پژوهش حاضر حاکی از آن است که به طور کلی، از ۲۳ اندام‌واژه در ضرب‌المثل‌های فارسی بهره گرفته شده است که عبارت‌اند از:

سر، دست، پا، چشم، دهان، دل، گوش، زبان، مو، خون، ریش، شکم، انگشت، پوست، دندان، ابرو، بینی (دماغ)، لب، گردن، سبیل، استخوان، بدن، پیشانی.

نکته دوم در رابطه با مفهوم اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های فارسی است. در برخی ضرب‌المثل‌ها اندام‌واژه‌هایی وجود دارد که در معنای استعاری یا دوم خود به کار رفته‌اند و نه در معنای اصلی اندام‌واژه؛ در چنین مواردی، ضرب‌المثل‌های مذکور از پیکره پژوهش کنار گذاشته شده و در آمار نهایی محاسبه نشده‌اند. به عنوان مثال در ضرب‌المثل‌های زیر، اندام‌واژه‌هایی که به صورت پرننگ نوشته شده‌اند در معنای اصلی اندام‌واژه به کار نرفته‌اند:

۱- آش کشک خاله‌ته، بخوری پاته، نخوری پاته.

۲- پاش لب گوره.

۳- هرکی خربزه می‌خوره پای لرزش میشینه.

۴- از آسیاب که بیرون می‌آیی تو را با سنگ و پا سنگ چه کار.

۵- خانه از پای بست ویران است، خواجه در فکر نقش ایوان است.

۶- اگر مردی برو دست هاون را بشکن.

نکته بعدی در رابطه با تعداد خالص ضرب‌المثل‌های دارای اندام‌واژه در زبان فارسی است. بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در تعدادی از ضرب‌المثل‌های فارسی، بیش از یک اندام‌واژه وجود دارد. به عبارت بهتر، آمار ۲۷۶ عدد مربوط به شمارش تعداد اندام‌واژه‌هاست نه تعداد ضرب‌المثل‌ها. به منظور دست‌یابی به آمار دقیق تعداد ضرب‌المثل‌هایی که در آن‌ها یک یا بیش از یک اندام‌واژه به کار رفته است، باید تعداد ضرب‌المثل‌هایی که بیش از یک اندام‌واژه دارند، را مجزا کرد. بررسی داده‌ها در این بخش نشان داد که مجموعاً پیکره اصلی پژوهش حاضر

در بخش داده‌های فارسی متشکل از ۲۴۳ ضرب‌المثل منحصر به فرد است. برخی از ضرب‌المثل‌هایی که بیش از یک اندام‌واژه دارند عبارتند از:

- ۷- زبان سرخ سبز می‌دهد به باد.
- ۸- سرش روی بدنش زیادی کرده است.
- ۹- دست شکسته بکار می‌رود، دل شکسته بکار نمی‌رود.
- ۱۰- گره‌ای که با دست باز می‌شود با دندان باز نمی‌کند
- ۱۱- ریش و قیچی دست خودت باشد.
- ۱۲- دست پایش توی چشمش می‌رود.
- ۱۳- چشم و گوشت را درویش کن.
- ۱۴- پنج انگشت را غسل کنی در دهانش بگذاری، انگشتت را گاز می‌گیرد.

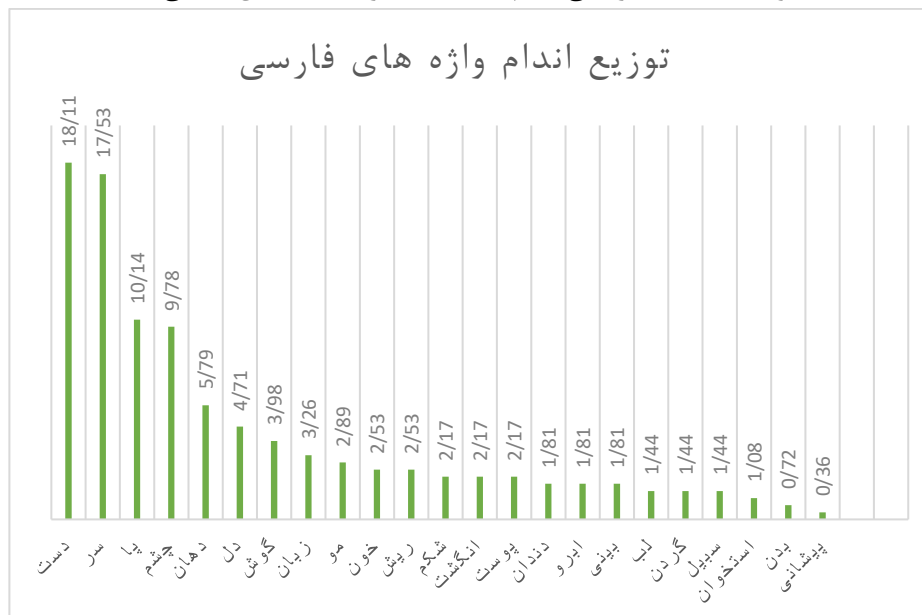
با اینحال، با توجه به هدف پژوهش در بررسی‌های آماری و مقایسه‌ای ضرب‌المثل‌ها، آمار ۲۷۶ ضرب‌المثل به عنوان ملاک اصلی تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه داده‌های آماری مدنظر خواهد بود. نکته بعد در رابطه با میزان فراوانی اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی است. طبیعی است که پراکندگی ۲۳ اندام‌واژه فارسی در ساختار ضرب‌المثل‌های این زبان یکسان نیست. بر این اساس، بالاترین بسامد کاربرد اندام‌واژه در ضرب‌المثل‌های فارسی مربوط به اندام‌واژه دست با ۵۰ مورد و پایین‌ترین بسامد مربوط به اندام‌واژه پیشانی با تنها ۱ مورد است. جدول زیر توزیع اندام‌واژه‌های مختلف در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی را نشان می‌دهد. اطلاعات جدول فوق را می‌توان در قالب نمودار (۱) ارائه کرد. این نمودار نشان می‌دهد که اندام‌واژه دست در ۱۱/۱۸٪ از ضرب‌المثل‌های فارسی دیده شده است که بالاترین بسامد محسوب می‌شود. این در حالی است که اندام‌واژه پیشانی با بسامد ۳۶/۰٪، کم‌بسامدترین اندام‌واژه محسوب می‌شود. همان‌گونه که نمودار زیر نشان می‌دهد، اندام‌واژه سر ۵۳/۱۷٪، اندام‌واژه پا ۱۴/۱۰٪ و اندام‌واژه چشم ۷۸/۹٪ از فراوانی اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، نمودار زیر نشان می‌دهد که اندام‌واژه دهان ۷۹/۵٪، اندام‌واژه دل ۷۱/۴٪ و اندام‌واژه گوش نیز ۹۸/۳٪ فراوانی داشته‌اند. با کاهش تعداد وقوع اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های فارسی، درصد فراوانی آن‌ها نیز در نمودار زیر به صورت کاهشی قابل مشاهده است؛ اندام‌واژه زبان ۲۶/۳٪، اندام‌واژه مو ۸۹/۲٪، درصد، اندام‌واژه‌های خون و ریش ۵۳/۲٪، اندام‌واژه‌های شکم، پوست و انگشت، ۱۷/۲٪، اندام‌واژه‌های دندان، ابرو و بینی

۱/۸۱٪، اندام‌واژه‌های سبیل، لب و گردن ۱/۴۴٪، اندام‌واژه استخوان ۱/۰۸٪، اندام‌واژه بدن ۷۲/۰٪ و اندام‌واژه پیشانی ۳۶/۰٪ فراوانی دارند.

جدول ۱- تعداد وقوع اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی

شماره	اندام‌واژه	تعداد وقوع	شماره	اندام‌واژه	تعداد وقوع	شماره	اندام‌واژه	تعداد وقوع
۱	دست	۵۰ مورد	۹	مو	۸ مورد	۱۷	بینی	۵ مورد
۲	سر	۴۹ مورد	۱۰	خون	۷ مورد	۱۸	لب	۴ مورد
۳	پا	۲۸ مورد	۱۱	ریش	۷ مورد	۱۹	گردن	۴ مورد
۴	چشم	۲۷ مورد	۱۲	شکم	۶ مورد	۲۰	سبیل	۴ مورد
۵	دهان	۱۶ مورد	۱۳	انگشت	۶ مورد	۲۱	استخوان	۳ مورد
۶	دل	۱۳ مورد	۱۴	پوست	۶ مورد	۲۲	بدن	۲ مورد
۷	گوش	۱۱ مورد	۱۵	دندان	۵ مورد	۲۳	پیشانی	۱ مورد
۸	زبان	۹ مورد	۱۶	ابرو	۵ مورد			

نمودار ۱- درصد فراوانی اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های فارسی



با توجه به مطالب و آماری که در قالب جدول و نمودار فوق ارائه شد، می‌توان سلسله‌مراتبی برای میزان وقوع اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی در نظر گرفت تا بتوان بر مبنای این سلسله‌مراتب به تحلیل داده‌ها پرداخت:

دست < سر < پا < چشم < دهان < دل < گوش < زبان < مو < خون / ریش < شکم / انگشت / پوست < دندان / ابرو / بینی < لب / گردن / سبیل < استخوان < بدن < پیشانی.

به منظور تبیین داده‌های بخش فارسی براساس نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی (ویرزبیکا، ۲۰۰۷)، جایگاه جهانی‌های مطلق شامل دو عضو بدن و دست‌ها و جهانی‌های تقریبی اندام‌واژه‌ها شامل پنج عضو سر، چشم، گوش، دهان و بینی در این سلسله‌مراتب مد نظر خواهد بود؛ از این‌رو، این ۷ اندام‌واژه در سلسله‌مراتب زیر پررنگ شده‌اند:

دست < سر < پا < چشم < دهان < دل < گوش < زبان < مو < خون / ریش < شکم / انگشت / پوست < دندان / ابرو / بینی < لب / گردن / سبیل < استخوان < بدن < پیشانی.

در ابتدا به بررسی جایگاه دو جهانی مطلق اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی می‌پردازیم. نحوه رفتار این دو جهانی نتایج جالب توجه‌ای در پی دارد. در حالی که یکی از آن‌ها، اندام‌واژه دست، با بسامد بالا در ضرب‌المثل‌ها در منتهی‌الیه سمت راست سلسله‌مراتب داده‌ها قرار دارد، جهانی دیگر، اندام‌واژه تن، با بسامد بسیار پایین‌تر در جایگاه یکی مانده به آخر قرار دارد. براساس سلسله‌مراتب به دست آمده از داده‌های فارسی، اندام‌واژه دست در ۵۰ و اندام‌واژه بدن تنها در ۲ ضرب‌المثل فارسی به کار می‌روند. به عبارت دیگر، در حالی که براساس نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی (ویرزبیکا، ۲۰۰۷) اندام‌واژه بدن یکی از جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها معرفی شده است، این اندام‌واژه در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی بسامد پایین داشته و بیست و دومین اندام‌واژه از مجموع بیست و سه اندام‌واژه به کار رفته در ضرب‌المثل‌های فارسی محسوب می‌شود. این در حالی است که بسامد بالای اندام‌واژه دست در ضرب‌المثل‌های فارسی با معرفی آن به عنوان یک جهانی مطلق طبق نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی (ویرزبیکا، ۲۰۰۷) همخوانی دارد. بنابراین، جمع‌بندی در مورد توزیع جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها کمی دشوار می‌شود چراکه دو جهانی مطلق رفتار کاملاً متناقضی در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی از خود نشان می‌دهند؛ یکی با بسامد بالا در راس سلسله‌مراتب قرار دارد و دیگری با بسامد کم در انتهای سلسله‌مراتب قرار گرفته است. طبیعی است که برای سنجش فرضیه پژوهش در بخش داده‌های فارسی می‌بایست نحوه رفتار جهانی‌های تقریبی در

ضرب‌المثل‌های فارسی را نیز مورد بررسی قرار دهیم. توزیع این ۵ اندام‌واژه شباهت‌های نسبی با یکدیگر نشان می‌دهد. براساس داده‌های به دست آمده اندام‌واژه سر در ۵۰، چشم در ۲۷، دهان در ۱۶، گوش در ۱۱ و بینی در ۵ ضرب‌المثل فارسی دیده شده‌اند. این آمار نشان می‌دهد که هر ۵ جهانی تقریبی در ضرب‌المثل‌های فارسی به کار رفته‌اند؛ اگرچه توزیع فراوانی آن‌ها با هم تفاوت دارد. اندام‌واژه سر با ۵۱ مورد فراوانی در راس سلسله‌مراتب اندام‌واژه‌های فارسی قرار دارد؛ در حالی که اندام‌واژه بینی با تنها ۵ مورد فراوانی در کنار چند اندام‌واژه دیگر در جهت نزدیک به سمت چپ این سلسله‌مراتب واقع شده است. با این حال، یکدستی نتایج حاصل از جهانی‌های تقریبی در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی بیش از یکدستی جهانی‌های مطلق به نظر می‌رسد چون تفاوت توزیع آن‌ها به صورت تدریجی از هم فاصله گرفته است. حال به منظور سنجش فرضیه پژوهش در بخش داده‌های فارسی، سلسله‌مراتب اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های این زبان را با حذف سایر اندام‌واژه‌ها و تنها با حفظ جهانی‌های تقریبی و مطلق ارائه می‌دهیم:

دست < سر < چشم < دهان < گوش < بینی < بدن

همان‌گونه که سلسله‌مراتب فوق نشان می‌دهد جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها در دو راس سلسله‌مراتب داده‌های حاصل از پژوهش حاضر قرار دارند و جهانی‌های تقریبی در میان آن‌ها قرار گرفته‌اند. براین اساس، نمی‌توان تمایز مشخصی میان میزان کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی در ضرب‌المثل‌های فارسی قائل شد. از طرف دیگر، نمی‌توان با قطعیت از شباهت رفتار آن‌ها در این زمینه نیز صحبت کرد. به عبارت بهتر، نحوه توزیع این دو جهانی به گونه‌ایست که نمی‌توان از شباهت یا تفاوت قطعی این دو دسته صحبت کرد. علاوه براین، بسامد برخی اندام‌واژه‌ها که در ضرب‌المثل‌های فارسی به کار رفته‌اند بیش از اندام‌واژه‌های جهانی نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی (ویرزبیکا، ۲۰۰۷) است.

۲-۵ داده‌های انگلیسی

بررسی داده‌های بخش انگلیسی همچون بخش فارسی صورت گرفته است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در مجموع ۲۹۶ مرتبه اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی به کار رفته‌اند که به طور کلی شامل ۲۸ اندام‌واژه زیر می‌شوند:

قلب، دست، چشم، سر، ساق پا، پا، گوش، پشت، دهان، صورت، زبان، دندان، بازو، استخوان، مو، گردن، انگشت، لب، بینی، گونه، معده، شانه، پاشنه، گلو، بدن، خون، پیشانی، زانو.

در برخی ضرب‌المثل‌های انگلیسی همچون فارسی نیز اندام‌واژه‌ها در معنای استعاری یا دوم خود به کار می‌روند که چنین ضرب‌المثل‌هایی از پیکره پژوهش کنار گذاشته شده و در آمار نهایی محاسبه نشده‌اند:

15- Before I leave, I have to **hand** over all my work.

16- The company report is in **hand**.

17- **Handsome** is as **handsome** dose.

18- He that goes bare **foot** must not plant thorns.

نکته بعدی در رابطه با تعداد خالص ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه در انگلیسی است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در تعدادی از ضرب‌المثل‌های انگلیسی، بیش از یک اندام‌واژه وجود دارد. به عبارت بهتر، آمار ۲۹۶ عدد مربوط به شمارش تعداد اندام‌واژه‌هاست نه تعداد ضرب‌المثل‌ها و تعداد دقیق ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه ۲۷۱ مورد است که برخی از چنین ضرب‌المثل‌هایی عبارتند از:

19- **Eye** and plague your **heart**.

20- The way to a man's **heart** is through his **stomach**.

21- After he lost his job, he had to live **hand** to **mouth** for a couple of months.

22- Have **eyes** in the **back** of your **head**.

23- Similar to fields have **eyes**, and woods have **ears**.

24- Strong in the **arm** and weak in the **head**.

25- Be **head** over **heels** in love.

26- Diseases come on horse**back**, but steal away on **foot**.

27- Laugh in one's **face** and cat his **throat**.

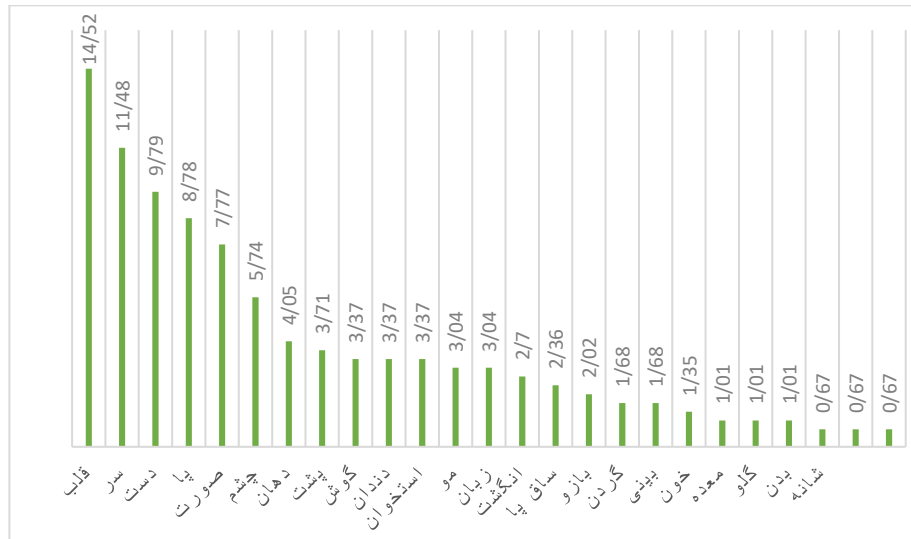
با اینحال، با توجه به هدف پژوهش در بررسی‌های آماری و مقایسه‌ای ضرب‌المثل‌ها، آمار ۲۹۸ ضرب‌المثل به عنوان ملاک اصلی تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه داده‌های آماری مدنظر خواهد بود. نکته بعد در رابطه با میزان فراوانی اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی است. طبیعی است که پراکندگی ۲۸ اندام‌واژه انگلیسی نیز همچون مورد مشابه در فارسی در ساختار ضرب‌المثل‌های این زبان یکسان نیست. براساس آمار، مشخص می‌شود که چهار اندام‌واژه قلب، سر، دست و پا به نسبت بسامد بالاتری از ۲۴ اندام‌واژه دیگر در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی دارند. برای این اساس، بالاترین بسامد کاربرد اندام‌واژه در ضرب‌المثل‌های انگلیسی مربوط به اندام‌واژه قلب با ۴۳ مورد و پایین‌ترین بسامد مربوط به اندام‌واژه‌های پیشانی و زانو با تنها ۱ مورد است. این آمار را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول ۲- تعداد وقوع اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های زبان انگلیسی

شماره	اندام‌واژه	تعداد وقوع	شماره	اندام‌واژه	تعداد وقوع	شماره	اندام‌واژه	تعداد وقوع
۱	قلب	۴۳ مورد	۱۲	مو	۹ مورد	۲۳	شانه	۳ مورد
۲	سر	۳۴ مورد	۱۳	زبان	۹ مورد	۲۴	پاشنه	۲ مورد
۳	دست	۲۹ مورد	۱۴	انگشت	۸ مورد	۲۵	لب	۲ مورد
۴	پا	۳۶ مورد	۱۵	ساق پا	۷ مورد	۲۶	پیشانی	۱ مورد
۵	صورت	۲۳ مورد	۱۶	بازو	۶ مورد	۲۷	گونه	۱ مورد
۶	چشم	۱۷ مورد	۱۷	گردن	۵ مورد	۲۸	زانو	۱ مورد
۷	دهان	۱۲ مورد	۱۸	بینی	۵ مورد			
۸	پشت	۱۱ مورد	۱۹	خون	۴ مورد			
۹	گوشت	۱۰ مورد	۲۰	معدة	۳ مورد			
۱۰	دندان	۱۰ مورد	۲۱	گلو	۳ مورد			
۱۱	استخوان	۱۰ مورد	۲۲	بدن	۳ مورد			

اطلاعات جدول فوق را می‌توان در قالب نمودار (۲) ارائه کرد. این نمودار نشان می‌دهد که اندام‌واژه قلب در ۱۴/۵۲٪ از ضرب‌المثل‌های انگلیسی دیده شده است که بالاترین بسامد وقوع محسوب می‌شود. این در حالی است که اندام‌واژه‌های پیشانی و زانو با بسامد وقوع ۰/۳۳٪، کم‌بسامدترین اندام‌واژه‌ها محسوب می‌شوند. همان‌گونه که نمودار زیر نشان می‌دهد، اندام‌واژه سر ۱۱/۴۸٪، و اندام‌واژه دست ۹/۷۹٪ از فراوانی اندام‌واژه‌های ضرب‌المثل‌های انگلیسی را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، اندام‌واژه پا ۸/۷۸٪، اندام‌واژه صورت ۷/۷۷٪، اندام‌واژه چشم نیز ۵/۷۴٪ فراوانی داشته‌اند. با کاهش تعداد وقوع اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های انگلیسی درصد فراوانی آن‌ها نیز در نمودار زیر به صورت کاهشی قابل مشاهده است؛ اندام‌واژه دهان ۴/۰۵٪، اندام‌واژه پشت ۳/۷۱٪، اندام‌واژه‌های گوشت، دندان و استخوان ۳/۳۷٪، اندام‌واژه‌های مو و زبان ۳/۰۴٪، اندام‌واژه انگشت ۲/۷۰٪، اندام‌واژه ساق پا ۲/۳۶٪، اندام‌واژه بازو ۲/۰۲٪، اندام‌واژه‌های گردن و بینی ۱/۶۸٪ و اندام‌واژه خون ۱/۳۵٪ فراوانی دارند. سه اندام‌واژه معده، گلو و بدن ۱/۰۱٪، سه اندام‌واژه دیگر یعنی لب، شانه و پاشنه با فراوانی ۰/۶۷٪ و در نهایت اندام‌واژه‌های گونه، پیشانی و زانو ۰/۳۳٪ فراوانی دارند.

نمودار ۲- درصد فراوانی اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های انگلیسی



با توجه به آماری که در قالب جدول و نمودار فوق ارائه شد می‌توان برای میزان وقوع اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی نیز سلسله‌مراتبی به ترتیب زیر در نظر گرفت:

قلب < سر < دست < پا < صورت < چشم < دهان < پشت < گوش < دندان / استخوان < مو / زبان < انگشت < ساق < پا < بازو < گردن / بینی < خون < معده / گلو / بدن < لب / شانه / پاشنه < گونه / پیشانی / زانو.

به منظور تبیین داده‌های انگلیسی نیز ترتیب بسامد وقوع جهانی‌های مطلق و تقریبی نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی (ویرزیکا، ۲۰۰۷) در سلسله‌مراتب به دست آمده با رنگ سیاه مشخص شده‌اند:

قلب < سر < دست < پا < صورت < چشم < دهان < پشت < گوش / دندان / استخوان < مو / زبان < انگشت < ساق < پا < بازو < گردن / بینی < خون < معده / گلو / بدن < لب / شانه / پاشنه < گونه / پیشانی / زانو.

در ابتدا به بررسی جایگاه دو جهانی مطلق اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی می‌پردازیم. در حالی، اندام‌واژه دست سومین جایگاه را در ضرب‌المثل‌های انگلیسی دارد. در حالی که اندام‌واژه تن، با بسامد نسبتاً پایینی در جایگاه شانزدهم قرار دارد. براساس

سلسله‌مراتب به دست آمده از داده‌های انگلیسی، اندام‌واژه دست در ۲۹ و اندام‌واژه بدن تنها در ۳ ضرب‌المثل انگلیسی به کار می‌روند. به عبارت دیگر، در حالی که براساس نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی اندام‌واژه بدن یکی از جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها معرفی شده است، این اندام‌واژه در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی بسامد پایینی دارد. این در حالی است که توزیع اندام‌واژه دست در ضرب‌المثل‌های انگلیسی با معرفی آن به عنوان یک جهانی مطلق طبق نظریه فرازبان معناشناختی طبیعی همخوانی دارد چراکه علیرغم قرار نگرفتن در جایگاه نخست، بسامد بالایی دارد. بنابراین، جمع‌بندی در مورد توزیع جهانی‌های مطلق اندام‌واژه همچون بخش فارسی کمی دشوار می‌شود چراکه دو جهانی مطلق رفتار کاملاً متناقضی در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی از خود نشان می‌دهند.

توزیع جهانی‌های تقریبی اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی تفاوت‌هایی را با یکدیگر نشان می‌دهد. براساس داده‌های به دست آمده اندام‌واژه سر در ۳۴، چشم در ۱۷، دهان در ۱۲، گوش در ۱۰ و بینی در ۵ ضرب‌المثل انگلیسی دیده شده‌اند. این آمار نشان می‌دهد که هر ۵ جهانی تقریبی در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی به کار رفته‌اند اگرچه توزیع فراوانی آن‌ها با هم تفاوت دارد. اندام‌واژه سر با ۳۴ مورد در راس سلسله‌مراتب اندام‌واژه‌های انگلیسی قرار دارد؛ در حالی که اندام‌واژه بینی با تنها ۵ مورد فراوانی در کنار چند اندام‌واژه دیگر در جهت نزدیک به سمت چپ این سلسله‌مراتب واقع شده است. با این حال، یکدستی نتایج حاصل از جهانی‌های تقریبی در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی بیش از یکدستی جهانی‌های مطلق به نظر می‌رسد چون تفاوت توزیع پنج عضو این جهانی‌ها به صورت تدریجی از هم فاصله گرفته است. اکنون با بررسی توزیع جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های انگلیسی، سلسله‌مراتب اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌هایی این زبان را با حذف سایر اندام‌واژه‌ها و تنها با حفظ جهانی‌های تقریبی و مطلق ارائه می‌دهیم:

سر < دست < چشم < دهان < گوش < بینی < بدن

همان‌گونه که سلسله‌مراتب فوق نشان می‌دهد، در پیکره ضرب‌المثل‌های انگلیسی نیز جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها تقریباً در دو راس سلسله‌مراتب و جهانی‌های تقریبی در میان آن‌ها قرار دارند. براین اساس، نمی‌توان تمایز مشخصی میان کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی در ضرب‌المثل‌های انگلیسی قائل شد. از طرف دیگر، نمی‌توان با قطعیت از شباهت رفتار آن‌ها در این زمینه نیز صحبت کرد. به عبارت بهتر، نحوه توزیع این دو دسته از جهانی‌ها به گونه‌ایست که نمی‌توان از شباهت یا تفاوت قطعی این دو دسته صحبت کرد.

۳-۵ تحلیل مقابله‌ای داده‌ها

در آخرین بخش از پژوهش حاضر به بررسی مقابله‌ای داده‌ها پرداخته خواهد شد تا میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو زبان فارسی و انگلیسی در کاربرد اندام‌واژه در ساختار ضرب‌المثل‌هایشان مشخص شود. علاوه براین، در این بخش به مقایسه جایگاه اندام‌واژه‌های مطلق و تقریبی فارسی و انگلیسی نیز می‌پردازیم.

بررسی پیکره داده‌های دو زبان نشان می‌دهد که اندام‌واژه‌ها در مجموع ۲۷۶ مرتبه در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی و ۲۹۶ مرتبه در ضرب‌المثل‌های انگلیسی دیده شده‌اند. البته با توجه به اینکه در هر دو زبان مواردی یافت شد که بیش از یک اندام‌واژه در یک ضرب‌المثل به کار رفته بود، تعداد خالص ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه در فارسی ۲۴۳ و در انگلیسی ۲۷۱ مورد بوده است:

جدول ۳- آمار مقابله‌ای ضرب-المثل‌های دو زبان

تعداد ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه	تکرار اندام‌واژه در ساختار ضرب‌المثل با معنای اصلی خود	زبان
۲۴۳	۲۷۶	فارسی
۲۷۱	۲۹۶	انگلیسی

پس از بررسی نوع اندام‌واژه در هر ضرب‌المثل مشخص شد که مجموعاً ۲۳ اندام‌واژه در ضرب‌المثل‌های فارسی و ۲۸ اندام‌واژه در ضرب‌المثل‌های انگلیسی وجود دارد که دارای توزیع متفاوتی هستند. در ضرب‌المثل‌های فارسی اندام‌واژه دست با بسامد ۵۰ مورد در بالاترین مرتبه را دارد و در ضرب‌المثل‌های انگلیسی بالاترین بسامد متعلق به اندام‌واژه قلب با بسامد ۴۳ مورد است. همچنین پایین‌ترین بسامد وقوع اندام‌واژه در فارسی به پیشانی و در انگلیسی به اندام‌واژه‌های پیشانی، گونه و زانو با ۱ مورد تعلق می‌گیرد. جایگاه و ترتیب هر کدام از اندام‌واژه‌های دو زبان را می‌توان در قالب سلسله‌مراتبی نشان داد:

دست < سر < پا < چشم < دهان < دل < گوش < زبان < مو < خون / ریش <

شکم / انگشت / پوست < دندان / ابرو / بینی <

لب / گردن / سبیل < استخوان / بدن < پیشانی.

فارسی:

قلب < سر < دست < پا < صورت < چشم < دهان < پشت < گوش / دندان /
استخوان < مو / زبان < انگشت < ساق < پا < بازو < گردن / بینی < خون < معده /
انگلیسی: گلو / بدن < لب / شانه / پاشنه < گونه / پیشانی / زانو.

آنچه هدف اصلی پژوهش حاضر بود و نتیجه فرضیه پژوهش را روشن می‌کند، بررسی جایگاه جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها در سلسله‌مراتب فوق است. مقایسه فوق نشان می‌دهد که در فارسی جهانی مطلق دست بالاترین بسامد را دارد، در حالی که در انگلیسی این جهانی به صورت مشترک در جایگاه دومین اندام‌واژه پربسامد قرار دارد. در انگلیسی، اندام‌واژه قلب علیرغم آنکه از سوی ویرزیکا (2007) به عنوان هیچ کدام از جهانی‌های مطلق یا تقریبی معرفی نشده است، پربسامدترین اندام‌واژه است.

جایگاه دیگر جهانی مطلق، یعنی بدن، نیز در دو زبان از این جهت مشابه است که در بین ۷ جهانی مطلق و تقریبی پایین‌ترین بسامد را دارد. از منظر مقایسه این اندام‌واژه در دو زبان نیز به این نتیجه می‌رسیم که در فارسی جایگاه یکی مانده به آخر را دارد (تنها اندام‌واژه پیشانی بسامد کمتری از آن دارد) و در انگلیسی همراه با اندام‌واژه‌های معده و گلو در جایگاه دوتا مانده به آخر قرار دارد. به منظور جمع‌بندی بررسی مقابله‌ای جهانی‌های مطلق در دو زبان می‌توان به این نکته اشاره کرد که اگر صرفاً بررسی جایگاه این دو جهانی نسبت به هم در دو زبان مد نظر باشد و مقایسه آن‌ها با سایر اندام‌واژه‌ها مد نظر نباشد باید گفت که فارسی و انگلیسی در این مورد عیناً رفتاری مشابه داشته‌اند چراکه در ضرب‌المثل‌های دو زبان، جهانی مطلق دست با اختلاف بیش از بدن کار رفته است:

فارسی: دست < بدن

انگلیسی: دست < بدن

بررسی مقابله‌ای جهانی‌های تقریبی دو زبان شامل سر، چشم، گوش، دهان و بینی نیز نتایج جالبی در پی دارد. در حالی که در فارسی اندام‌واژه سر دومین، اندام‌واژه چشم چهارمین، اندام‌واژه گوش هفتمین، اندام‌واژه دهان پنجمین و اندام‌واژه بینی (به همراه اندام‌واژه‌های دندان و ابرو) دوازدهمین جایگاه را در سلسله‌مراتب اندام‌واژه‌های حاضر در ضرب‌المثل‌های این زبان را دارند؛ این آمار در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که اندام‌واژه سر در دومین، اندام‌واژه چشم در ششمین، اندام‌واژه گوش (به همراه دو اندام‌واژه دندان و استخوان) در نهمین، اندام‌واژه دهان

در هفتمین و در نهایت اندام‌واژه بینی (به همراه اندام‌واژه گردن) در چهاردهم جایگاه از سلسله‌مراتب اندام‌واژه‌های حاضر در ضرب‌المثل‌های این زبان قرار گرفته‌اند. به منظور جمع‌بندی بررسی مقابله‌ای جهانی‌های تقریبی در دو زبان نیز می‌توان اشاره کرد که اگر ترتیب بسامد جهانی‌های تقریبی در دو زبان را فارغ از مقایسه جایگاه آن‌ها با سایر اندام‌واژه‌ها در دو زبان مد نظر قرار دهیم، می‌توان دریافت که شباهت مطلق میان جایگاه هر کدام از جهانی‌های تقریبی در دو زبان وجود دارد. سلسله‌مراتب‌های زیر که تنها ترتیب جهانی‌های تقریبی اندام‌واژه‌ها در دو زبان را نشان می‌دهند، این حقیقت را مشخص می‌کنند:

فارسی: سر < چشم < دهان < گوش < بینی <

انگلیسی: سر < چشم < دهان < گوش < بینی <

تا به حال جایگاه جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها در دو زبان مقایسه شد؛ با اینحال به منظور بررسی بخش دوم فرضیه پژوهش حاضر باید مجموع جهانی‌های مطلق و تقریبی دو زبان را در مقایسه با سایر اندام‌واژه‌های دو زبان مد نظر داشت. آمار فوق، سلسله‌مراتب زیر را در مورد ترتیب بسامد جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها در دو زبان مشخص می‌کند:

فارسی: دست < سر < چشم < دهان < گوش < بینی < بدن

انگلیسی: سر < دست < چشم < دهان < گوش < بینی < بدن

همان‌گونه که سلسله‌مراتب‌های فوق روشن می‌سازند، تنها تفاوت دو زبان در ساختار ضرب‌المثل‌هایشان در این است که در فارسی جهانی مطلق دست جایگاه نخست و جهانی تقریبی سر جایگاه دوم را دارد، در حالی که در انگلیسی جهانی تقریبی سر جایگاه نخست و جهانی مطلق دست جایگاه دوم را دارد. حال می‌توان دریافت که در دو زبان فارسی و انگلیسی کاربرد دو جهانی مطلق و تقریبی به چه صورت است. در هر دو زبان به صورت تقریباً مشابه اندام‌واژه بدن در جایگاه آخر قرار دارد و اندام‌واژه دست که یک جهانی مطلق است در فارسی جایگاه نخست و در انگلیسی جایگاه دوم را داراست. در نتیجه فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه کاربرد جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های هر دو زبان بیش از جهانی‌های تقریبی و سایر اندام‌واژه‌هاست رد می‌شود. در رابطه با بخش دوم فرضیه پژوهش نیز باید گفت که میزان کاربرد جهانی‌های تقریبی در ضرب‌المثل‌های دو زبان کمتر از کاربرد جهانی‌های مطلق در ضرب‌المثل‌های دو زبان نیست و از طرف دیگر، کاربرد جهانی‌های تقریبی در

ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی لزوماً از میزان کاربرد سایر اندام‌واژه‌های دو زبان در ساختار ضرب‌المثل‌هایشان بیشتر نبود.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر در سه بخش قابل‌ارائه هستند. نتایج مربوط به بخش نخست درباره بررسی میزان کاربرد اندام‌واژه‌های اصلی در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی، نشان داد که جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها در دو راس و جهانی‌های تقریبی در میان سلسله‌مراتب داده‌های فارسی قرار دارند. برای اساس، نمی‌توان تمایز مشخصی میان میزان کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی در ضرب‌المثل‌های فارسی قائل شد. از طرف دیگر، نمی‌توان با قطعیت از شباهت رفتار آن‌ها در این زمینه نیز صحبت کرد. نتایج بخش دوم در رابطه با کاربرد اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌های انگلیسی نیز نشان داد که در پیکره ضرب‌المثل‌های انگلیسی نیز جهانی‌های مطلق اندام‌واژه‌ها تقریباً در دو راس و جهانی‌های تقریبی در میان سلسله‌مراتب داده‌های حاصل از پژوهش حاضر قرار دارند. برای اساس، نمی‌توان تمایز مشخصی میان میزان کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی در ضرب‌المثل‌های انگلیسی قائل شد. از طرف دیگر، نمی‌توان با قطعیت از شباهت رفتار آن‌ها در این زمینه نیز صحبت کرد. نتایج بخش سوم یعنی تحلیل مقابله‌ای دو زبان نیز نشان داد که دو زبان به جز جایگاه اندام‌واژه‌های سر و دست در ضرب‌المثل‌هایشان، رفتاری عیناً مشابه دارند. از طرف دیگر نیز مشخص شد که در دو زبان، نه تنها میزان کاربرد جهانی مطلق نسبت به جهانی تقریبی بیشتر نیست بلکه، جهانی مطلق بدن در هر دو زبان در جایگاه آخر ۷ جهانی اندام‌واژه‌ها قرار دارد.

منابع

- اجدادی، مژگان و محمدرضا رضوی (۱۳۹۷). «بررسی قالب‌های معنایی اندام‌واژه‌های بیرونی زبان فارسی» *زبان‌پژوهی*. ۲۹ (۱۰). ۲۷-۴۴.
- انوری، حسن (۱۳۸۳). *فرهنگ کنایات سخن*. تهران: نشر سخن.
- پورملکی، صدیقه و مجتبی منشی‌زاده و ارسلان گلفام و فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۹۷). «از اندام‌واژه صورت تا حرف ربط». *نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ۵۰ (۱۲). ۳۹-۲۱.
- پورنامداریان، محمد تقی (۱۳۶۸). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری، شکوفه و شادی داوری و رویا صدیق ضیابری (۱۴۰۰). «جهت‌شدگی» در فارسی: مطالعه موردی «اندام‌واژه‌ها» بر اساس دستوری‌شدگی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. ۱۶ (۱). ۷-۳۰.
- ذوالفقاری، حسین (۱۳۹۲). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: علم.

زاهدی، کیوان و سمیرا ذهاب ناظوری (۱۳۹۰). «نام‌اندام‌های حوزه سر در ضرب‌المثل‌ها و حکم فارسی و انگلیسی: تحلیل شناختی پیکره-بنیاد فرهنگی». *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*. ۱۳ (۴). ۵۲-۳۵.

کریمی، آمنه و غلامحسین کریمی دوستان (۱۴۰۰). «مفهوم‌پردازی اندام‌واژه «dam» در اصطلاح‌های استعاره‌ای کردی ملک‌شاهی. *علم زبان*. ۸ (۱۴). ۶۰-۴۱.

کشاوری باقری، زهرا (۱۳۹۶). *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: بهزاد.

مولوی وردنجانی، آرزو و لیلا هلاکو و محمد علی‌پور (۱۴۰۲). «بررسی بدن‌مندی استعاره‌های مفهومی جهت‌ی مبتنی بر اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی». *سومین کنفرانس بین‌المللی یافته‌های پژوهشی در مطالعات زبان و ادبیات*، تهران.

- Andersen, E. S. (1978). "Lexical universals of body-part terminology". *Universals of human language*. 3 (1). pp. 335-368.
- Brown, C. H. (1976). "General principles of human anatomical partonomy and speculations on the growth of partonomic nomenclature 1". *American ethnologist*. 3(3). pp. 400-424.
- Enfield, N.J.(2006). "Elicitation guide of parts of the body". *Parts of the body: Cross Linguistic Categorisation. Language Sciences*. Majid et al. (Eds.), 28 (2-3). pp. 148-156.
- Goddard, C. (2001). "Lexico-semantic universals: A critical overview". *Linguistic typology*, 5(1). pp. 1-65.
- Heine, B. (1997). *Cognitive Foundation of Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Levinson, S. C. (2006). "Parts of the body in Yélî Dnye, the Papuan language of Rossel Island". *Language Sciences*. 28(2-3). pp. 221-240.
- Majid, A., N. J. Enfield, & M. van Staden (Eds.) (2006). "Parts of the body: Cross-Linguistic Categorisation". *Language Sciences*. 28 (2-3). pp. 137-360.
- Mider, W. (2004). *Proverbs: A Handbook*. Westport: Green wood press.
- Speake, J. (2008). *The Oxford Dictionary of Proverbs*. Fifth edition. New York: Oxford University Press.
- Wierzbicka, A. (2007). "Bodies and their parts: An NSM approach to semantic typology". *Language Science*. 29(4). pp. 14-65.
- Wilkins, David. (1996). "Natural tendencies of semantic change and the search for cognates". *The Comparative Method Reviewed*. M. Durie, & M. Ross (Eds.), pp. 264- 304. New York: Oxford University Press.